



Shariah Law Taste (Madhāq al-sharī'a) and Women Assuming Public Offices

Faezeh Rafatnejad¹  | Mohammad Mahdifar² 

1. Researcher of Mabna Research Center, Ph, D, Student of Public Law, Faculty of Law, Farabi College, University of Tehran, Qom, Iran. Email: rafat.nejad.faeze@ut.ac.ir

2. Corresponding Author, Faculty Member of Mabna Research Center (Instructor), Ph, D, Student of Public Law, Faculty of Law, Farabi College, University of Tehran, Qom, Iran⁶ Email: mohammadmahdifar@ut.ac.ir

Abstract

The field of jurisprudence based on madhāq al-sharī'a (religious law taste) in inferential processes comprises of various issues, the possibility or impossibility of holding provincial positions by women is one of these topics. The main question is, "What truth would the exploration of madhāq al-sharī'a present?" In response to such a question, the upcoming research, focusing on library references, will first define and recognize the madhāq al-sharī'a, as well as how to create a rule by its means, and will discuss and examine the validity of its authenticity; finally, from its analytical point of view, while resorting to historical and jurisprudential citations and criticizing the source-like approach of Sharia as an independent reason in establishing a rule, it questioned the jurisprudential argument of definitively discovering the will of Shariah in denying women tenure and considers it lacking the necessary strength in deriving rulings.

Keywords: madhāq al-sharī'a, women's authority, assumption of positions, credibility of authenticity, legislator's willp

t

Cite this article: Rafatnejad, Fh, & Mahdifar, Mf (2024)z Shariah Law Taste (Madhāq al-sharī'a) and Women Assuming Public OfficesI *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 56 (2), 341-355. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s)r

DOI:<https://doi.org/10.22059/jjfil2023.361766.669574>



Article Type: Research Paper

Received: 10-Jul-2023

Received in revised form: 15-Jan-2024

Accepted: 27-Dec-2023

Published online: 30-May-2024

مذاق شریعت و تصدی مناصب عمومی توسط زنان

فائزه رفعت نژاد^۱ | محمد مهدی فر^۲ ✉

۱. پژوهشگر مرکز پژوهشی مبنا، دانشجو دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران (دانشکده‌گان فارابی)، قم، ایران. رایانامه:

rafat.nejad.faeze@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، عضو هیئت علمی مرکز پژوهشی مبنا (مربی)، دانشجو دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران

(دانشکده‌گان فارابی) قم، ایران. رایانامه: mohammadmahdifar@ut.ac.ir

چکیده

استناد به مذاق شریعت در استنباط‌های فقهی، موارد متعددی را شامل است که امکان تصدی‌گری مناصب عمومی توسط بانوان یکی از آنهاست. در این خصوص، سوال اصلی آن است که آیا مذاق شارع مقدس مبتنی بر منع این مهم در رابطه با زنان بوده و یا رویکرد خنثی و چه بسا تجویزی را ارائه می‌نماید؟ پژوهش پیش رو در پاسخ به چنین سوالی، ابتدا با محوریت منابع کتابخانه‌ای، به تعریف و بازشناسی مذاق شریعت و نیز چگونگی جعل حکم از رهگذر آن پرداخته و اعتبار حجیت آن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد؛ سرانجام از نظرگاه تحلیلی خود، با توسل به استنادات تاریخی و فقهی، ضمن نقد رویکرد منبع‌انگارانه مذاق شریعت به عنوان دلیل مستقل در جعل احکام، استدلال فقهی مبنی بر کشف قطعی اراده شارع در نفی تصدی زنان را زیر سوال برده و آن را فاقد استحکام لازم در استنباط حکم می‌داند.

کلیدواژه‌ها: مذاق شریعت، ولایت زنان، تصدی مناصب، اعتبار حجیت، اراده شارع.

استناد: رفعت نژاد، فائزه، و مهدی فر، محمد (۱۴۰۲). مذاق شریعت و تصدی مناصب عمومی توسط زنان. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۶ (۲)، ۳۴۱-۳۵۵.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۹

بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۶

انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۱۰



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

© نویسندگان

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2023.361766.669574>

مقدمه

در فرایند تحولی و تکاملی فقه، برخی واژه‌ها وارد آن می‌شوند که به تدریج به یک نهاد علمی تبدیل شده و با این وجود، کمتر مورد مطالعه متمرکز و دقیق فقها قرار گرفته و بنابراین تعریف دقیق و یکسانی نیز از آن ارائه نمی‌شود. از آفت‌های این موضوع، به کار رفتن واژه، توسط فقها و نویسندگان در معنایی متفاوت از معنای مقصود دیگران خواهد بود که سبب بروز اختلال در تفاهم علمی می‌شود. نهاد مذاق شریعت نیز از همان جمله واژه‌هاست که با وجود گستردگی استناد به آن و بسامد بسیار بالا در متون فقهی، به صورت مستقل در دانش فقه یا اصول فقه کمتر مورد بررسی مستقل و دقیق قرار گرفته است. این موضوع باعث شده تا با وجود مناقشه در تعریف، نویسندگان کمتر به حوزه تعریف اصطلاحی آن وارد شده و در تعریف چپستی آن، به کاربردهای فقهی و مقایسه آن با نهادهای مشابه و بحث در خصوص حجیت و ادله مربوط به آن بپردازند. (علی دوست و عشایری منفرد، ۱۳۸۸، ۱۲)

این واژه در استدلال‌های فقهی علاوه بر کاربرد ابزاری، کاربرد مستقل و منبع‌انگاره‌ای نیز یافته است؛ با این همه، در اغلب مواردی که فقیهان مذاق را در استدلال فقهی خود به صورت ابزاری یا مستقل به کار برده‌اند، یکی از اسناد معتبر استنباطی مانند اجماع، عقل، خبر واحد و ... نیز در کنار آن حضور دارد؛ بنابراین، کمتر موردی را می‌توان یافت که دست فقیه از چنین اسنادی کوتاه بوده و با این همه، بتواند به مذاق شارع دست یابد. درحقیقت، در برخی موارد که فقیهان مدعی کشف مذاق می‌شوند، با فهم و پرده‌برداری آنچه از آن با عنوان مذاق شارع یاد می‌کنند، درک ذهنی محسوس یا نامحسوس نیز در کنار آنها یافت خواهد شد. گاهی مشاهده شده که فقیه، هم به درک عقل استدلال کرده است و هم به مذاق شارع؛ مواردی از این قبیل، حکایت از آن دارد که فقها، مذاق را منبعی مستقل، در کنار منابع چهارگانه فقهت نشناخته و همواره آن را به یک یا چند منبع از منابع چهارگانه که در حجیت آن‌ها تردیدی راه ندارد ارجاع داده‌اند؛ البته این امر، بی‌آفت نیست؛ چرا که کمرنگ شدن منابع قطعی و یقینی در فرایند استدلال فقهی و ارجاع امر به منبع‌واره‌هایی غیر قطعی همانند مذاق شریعت، تهدیدی برای استنباط روشمند فقهت محسوب می‌شود. (همان، ۲۳-۲۴)

از موارد بسیار مهم که نوشتار حاضر به تحلیل و بررسی آن اختصاص دارد، استناد به مذاق شریعت در نفی تصدی مناصب عمومی یا به دیگر تعبیر، مناصب ولایی توسط زنان است. استناد مذکور دارای پیامد مستقیم در زندگی سیاسی اجتماعی بوده و پذیرش آن سبب ممنوعیت تصدی بسیاری از مناصب مهم عمومی توسط بانوان خواهد شد. در ادامه، برای بررسی میزان اعتبار این استدلال، پس از بررسی و تبیین مذاق شریعت برای روشن شدن هرچه بیشتر اصطلاحی آن، به نقل شیوه استدلال به آن جهت نفی جواز تصدی مناصب ولایی توسط زنان و سپس نقدهای وارد بر استدلال مذکور پرداخته خواهد شد.

پیشینه پژوهش

در جستاری بر ادبیات بحث در میان آثار نگاشته شده در پرداخت به مذاق شریعت، اغلب آن‌ها بر بررسی اصطلاح، اعتبار حجیت، شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با دیگر نهادهای فقهی همچون مقاصد شریعت، مصالح مرسله، استحسان و قیاس متمرکز شده و در میان آن‌ها اثری که تمرکز را بر موضوع نوشتار حاضر نهاده باشد، مشاهده نمی‌شود. برخی دیگر از آثار اندیشمندان نیز به کاربرست مذاق شریعت در مسئله حاضر داشته‌اند اما بسیار کوتاه و به فراخور چارچوب تحقیق خود که تمرکز بر مجموع ادله تصدی مناصب عمومی توسط زنان بوده‌است، نه صرف مذاق شریعت، بر این اساس به صرف مرور کوتاه بر این دلیل اکتفا کرده و از آن عبور کرده‌اند.

مذاق شریعت

«مذاق» در متون لغوی معتبر، مصدر و به معنای چشیدن و به دست آوردن مزه خوردنی‌ها و نوشیدنی‌هاست. (ابن منظور، ۱۳۷۵: ۱۱۱) «شریعت» نیز، به معنای راه آشکار، مجموعه دستورهای دینی و احکامی که خداوند برای بندگان مقرر کرده، آمده‌است. (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۳۷) برای «مذاق شریعت» در اصطلاح، چند تعریف آمده‌است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود؛ اما پیش از بیان آن‌ها، مناسب است به این نکته اشاره شود که در میان فقها، مرحوم سید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه نخستین فقیهی شمرده می‌شود که از اصطلاح مذکور استفاده کرده‌است و پس از او دیگر فقیهان مانند صاحب جواهر به آن استناد کرده‌اند. (علیشاهی قلعه جوقی، ۱۳۹۰: ۴۳؛ عندلیب همدانی و ستوده، ۱۳۹۱، ۱۱۰)

مرحوم کاشف الغطاء، مذاق شریعت را این گونه تعریف می‌کند: «مذاق شریعت عبارت است از فهم و درک تازه‌ای که مجتهد با استفاده از ذوق سلیم و درک منضبط خود در پی کندوکاو در مجموع ادله، به ذهنش راه می‌یابد؛ در چنین مواردی نمی‌توان تردیدی در اعتبار آن کرد؛ زیرا خود از موارد منصوص است و عقل نیز همانند ادراکات حسی، بهره‌ای از درک دارد؛ بهره‌ای که با حواس ظاهری قابل درک نیست و حجیتش از آن روی است که اعتبار منطوق‌ها با کنایه‌ها و رموز-در صورتی که احتمال آن ضعیف نباشد- از نظر متفاهم عرفی یکسان تلقی می‌شود». (کاشف الغطاء، ۱۳۸۰، ۸: ۱۸۸)

در نتیجه می‌توان این گونه بیان کرد که از گردآوری منابع پراکنده و هم پوشانی آن‌ها دست یابی به مقصود شارع قابل دسترس است. این نحوه استنتاج پرورده عقل است؛ به این معنا که استخراج حکم، از رهگذر یک دلیل ضمنی که برآمده از مجموعه‌ای از شواهد در کنار یکدیگر است برای فقیه حاصل می‌شود. (عندلیب همدانی و ستوده، ۱۳۹۱، ۱۱۰-۱۱۱)

صاحب جواهر معتقد است که «آگاهی از زبان و رموز شریعت معرفتی است که خداوند به برخی از بندگان خود اعطا می‌کند... آگاهی از زبان شریعت، توانایی کشف مذاق شارع و سازگاری یا فهم عدم انسجام دلیل با مذاق شرع را در پی دارد». (صاحب جواهر، ۱۴۲۱: ۸: ۴۰۵)

برخی دیگر، مذاق شریعت را روش شارع در جعل احکام و روح کلی حاکم بر مجموع احکام و مقررات دانسته‌اند که فقیه با آگاهی از این روح، توانایی فهم و درک حکم شرعی را پیدا می‌کند؛ زیرا حکم را با روش شارع در جعل احکام، سازگار می‌بیند. در حقیقت فقیه با استنباطی درونی، روش و شیوه شارع را درمی‌یابد و می‌چشد. شناخت روش و شیوه‌های شارع در جعل احکام، به فقیه امکان می‌دهد تا فتواهای خود را با روش شارع بسنجد و در صورت ناسازگار بودن فتوایش، به حکم سازگار با روش شارع روی آورد. (علیشاهی قلعه جوقی، ۱۳۹۲، ۸۰-۸۱)

جستجو در کلمات فقیهان، این نتیجه را به دست می‌دهد که آنان، دانش واژه مذاق را در مواضعی که یک حکم جزئی یا قاعده کلی توسط آنان استنباط شده‌است و به انتساب آن به شریعت قطع دارند به کار می‌برند؛ البته برداشت مزبور آن‌ها نه به دلیل مشخصی در کتاب و سنت قابل ارجاع است و نه اجماع قابل اتکایی برای آن می‌شناسند. حتی اگر دلیل چنین چیزی موجود باشد، یا مورد پذیرش آنان نیست و یا به آن توجه نداشته‌اند. (علی دوست و عشایری منفرد، ۱۳۸۸، ۱۲) اینکه چرا فقیهان به مذاق شریعت استناد می‌کنند بدین خاطر است که جستجوهای گسترده آنان در منابع دینی، در ناخودآگاه آنان ذخیره انبوهی را فراهم کرده‌است که از آن گاهی به «ارتکازات شرعی فقیهان» تعبیر می‌شود. یک فقیه گاه با تکیه بر این ارتکازها، حکم شرع را حدس می‌زند و به میزانی به آن اعتماد دارد که نیازی به التفات تفصیلی به آن‌ها نمی‌بیند. ارتکازها را نمی‌توان تنها برآمده از آیات و روایات معتبر پنداشت لذا ممکن است ناشی از امور استنادناپذیری چون مشهورات تاریخی و چون آن به وجود آیند. (عشایری منفرد، ۱۳۹۲، ۱۱۸-۱۱۹)

در تعریفی دیگر از مذاق شارع یا مذاق شرع اینگونه آمده‌است که مقصود، روح حاکم بر شریعت و دیدگاه کلی آن در خصوص یک موضوع معین است. چنان‌که مثلاً گفته می‌شود مذاق شارع آن است که هیچ ضرر جبران نشده‌ای باقی نماند و یا امور عمومی مردم، مانند بهداشت همگانی، آموزش و پرورش، ایجاد تسهیلاتی همچون رساندن آب، برق و گاز به مردم و در رأس همه آن‌ها مسئله حکومت و اداره کشور، به حال خود رها نشود. (ارسطا، ۱۳۹۸: ۵۱۰)

جستجوی آثار نگاشته شده با موضوع مذاق شریعت، این نتیجه را به دست می‌دهد که محققین با وجود مناقشه در تعریف، ابهام را در ناحیه آن ندانسته و لذا نه بر مفهوم‌شناسی بلکه بر سایر جهات بحث مانند شرایط، ادله حجیت و قابلیت تطبیق بر مصادیق مختلف متمرکز شده‌اند که به دلیل دور بودن از هدف مقاله حاضر به بررسی آن‌ها نمی‌پردازیم. خلاصه آنکه بر اساس تعاریف پیش گفته می‌توان مذاق شریعت را روح حاکم بر شریعت در مورد یک مسئله یا موضوع دانست؛ برخی نیز آنگونه

که در بالا آمد، به جنبه فاعلی آن توجه کرده و آن را به فهم حاصل برای فقیه بر اساس توجه به مجموع شریعت معنا کرده‌اند.

استدلال به مذاق شریعت برای اثبات تصدی مناصب ولایی

استدلال‌های فقها به مذاق شارع برای اثبات عدم جواز تصدی مناصب ولایی توسط زنان را شاید بتوان تابع استدلال آیت الله خویی مبنی بر نفی امکان تصدی مرجعیت توسط زنان دانست که در ادامه اشاره به آن خواهد آمد. تبیین‌های مختلفی در برخی آثار از استدلال به مذاق شریعت در محل بحث آمده‌است که استدلال زیر به نظر یکی از منسجم‌ترین آن‌هاست:

از روح حاکم بر شریعت و مذاق شارع استفاده می‌شود که آنچه اسلام به‌عنوان وظیفه اصلی از زنان خواسته‌است، رعایت پوشش و عدم اختلاط با مردان نامحرم و تصدی امور داخل خانه است. واضح است که عهده‌دار شدن امور ولایتی مانند قضاوت و حکومت، با این وظیفه منافات دارد. تصدی چنین اموری نه با روحیه زن سازگار است و نه با وظایف اصلی که شارع بر عهده او نهاده‌است. از مسلمات فقه اسلام است که زن نمی‌تواند امامت نماز جماعت مردان را بر عهده بگیرد، در حالی که این امکان وجود دارد که بین او و مأمومین پرده‌ای زده شود تا حجم بدن او در موقع رکوع و سجده دیده نشود و پس از نماز نیز اگر پرسشی باشد، از پشت پرده از او بپرسند، ولی شارع مقدس اسلام به هیچ وجه و در هیچ صورتی این امر را نپذیرفته‌است. پس چگونه ممکن است قضاوت و حکومت او یا تصدی مناصب ولایی دیگر را که بسیار بیشتر از امامت نماز، مقتضی ارتباط با نامحرم و مراجعه آنان به وی است، پذیرفته باشد؟! (همان)

همانگونه که ملاحظه می‌شود، این استدلال، بر اساس رویکرد منطقی و با بهره‌گیری از قیاس استثنائی-قیاس خفی-به اثبات مدعا پرداخته‌است؛ با این توضیح که ابتدا نتیجه تمسک به مذاق شریعت، تبیین گردیده (صغری) و سپس به این مهم توجه داده می‌شود که پذیرش ولایت زن مغایر با لازمه تمسک به مذاق شریعت (در پرده بودن و ...) است (کبری)؛ در نهایت اینگونه استنتاج شده‌است که مذاق شریعت با تصدی ولایت ناسازگار خواهد بود. جهت تبیین بیشتر استدلال بالا، می‌توان به بیان آیت‌الله خویی مراجعه کرد. ایشان در شرح عروه اینگونه می‌نویسد که:

از "مذاق شارع" درمی‌یابیم وظیفه‌ای که او از زنان انتظار دارد، خودمصون‌سازی از راه پرده‌نشینی و اشتغال به خانه‌داری و پرهیز از کلیه اشتغالاتی است که با مصونیت و خانه‌داری منافات دارد. (خویی، ۱۴۰۷: ۲۲۶)

از جهت دیگر، هویدا است که تصدی مرجعیت، همواره ملازم با مراجعه مقلدان است و هرگز شارع راضی به این نیست که زنان در معرض چنین اموری قرار گیرند. ایشان برای استدلال بر مدعای خود

این گونه به قیاس اولویت تمسک می‌کند که اصلاً شاری که امامت زن برای جماعت مردان را در نماز نپذیرفته است، چگونه ممکن است به اداره امور مذهبی مردان، شئون اجتماعی و رهبری آنان به وسیله یک زن راضی شود؟!

در نهایت این چنین نتیجه می‌گیرد که توجه به مطلب پیش گفته، دو نتیجه مهم زیر را به همراه دارد:

۱. اطلاق ادله مرجعیت که مقتضی تصدی مرجعیت توسط زنان و مردان است، تقیید زده شود؛
 ۲. سیره عقلایی رجوع جاهل به زن یا مرد عالم که می‌توانست در محل بحث مورد استناد قرار گرفته و مرجعیت را برای زنان ثابت کند، مورد ردع قرار گیرد. (همان)

نتیجه بالا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چراکه نشان می‌دهد فقیهان شیعه، برای مذاق شریعت کارکرد تخصیص و تقیید عموم و اطلاق‌های لفظی و نیز تقیید سیره‌ها را قائل هستند. همانطور که تحقیق در آثار فقهی نشان می‌دهد که مذاق شریعت، توانایی نفی حکم را هم داراست، به این نحو که اگر حکمی با مذاق ناسازگار باشد، به صرف وجود همین دلیل، قابل انکار است. (علی دوست و عشایری منفرد، ۱۳۸۸، ۱۲)

همانگونه که روشن است، استدلال بالا تطبیق صریح و مستقیم مذاق شریعت بر مسئله عدم جواز تولی مناصب ولایی توسط زنان است که آیت‌الله خویی به تبیین آن پرداخته است. به نظر می‌رسد بتوان با بهره‌مندی از یک فرع فقهی دیگر در کلمات ایشان است، دلیل دیگری به محل بحث افزود و همان نتیجه پیشین را به دست آورد. توضیح آنکه آیت‌الله خویی، در مسئله نگاه بدون ریه مردان به زنان، با این استدلال قائل به حرمت (بنابراحتیاط واجب) است که:

نهی‌های شارع از اموری مانند بیرون رفتن زن‌ها برای نمازهای جمعه و جماعت؛ حضور آن‌ها برای تشییع جنازه؛ حضور در بازار؛ گوش دادن به صدای زنان. کاشف از عدم تطابق نگاه بدون ریه به زنان با مذاق شارع است.

آیت‌الله خویی همچنین با تمسک به همین ادله، نگاه بدون ریه زنان به مردان را مشمول همان حکم می‌داند. (خویی، ۱۴۱۸: ۸۲)

با پذیرفتن این استدلال، می‌توان قیاس مرکبی تشکیل داد و به نتیجه به دست آمده بالا، کبرایی به این صورت اضافه کرد که:

لازمه قهری تصدی مناصب ولایی توسط زنان، آن است که نگاه‌های مذکور از سوی زنان و مردان نامحرم به یکدیگر اجتناب ناپذیر باشد؛ لازمه‌ای که مغایرت مذاق شریعت را با این گونه تصدی‌ها به دست می‌دهد. در حقیقت این استدلال می‌تواند نگاهی به لازمه یک حکم و نتیجه لزوم سازگاری آن‌ها با یکدیگر باشد. بدین صورت که نمی‌توان از یک سو هرگونه نگاه را اعم از همراه با ریه و بدون آن تحریم کرد و از سوی دیگر، زنان را مجاز به تولی مناصبی دانست که مستلزم وقوع در آن امر باشد.

در تأیید استدلال پیش گفته همچنین می‌توان به بیانی از سید عبدالاعلی سبزواری در مذهب الأحکام اشاره کرد. ایشان در مسئله حاضر، معتقد است که مذاق شرع، اهتمام بر نزدیک نشدن زن و مرد نامحرم به یکدیگر است؛ (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۴۳۳) در نتیجه چون لازمه تصدی مناصب ولایی نزدیک شدن است، باید مغایر با مذاق شریعت برشمرده شود.

تحلیل نقدهای وارد شده بر استدلال به مذاق شریعت برای نفی جواز تصدی مناصب ولایی توسط بانوان

همانطور که در بالا آمد، استدلال آیت الله خوئی را می‌بایست بن مایه استدلال‌های فقهای پس از او در مسئله عدم جواز تولی منصب ولایی مرجعیت دانست؛ لذا استدلال مزبور، همواره کانون توجه موافقین و مخالفین تمسک به مذاق شریعت در محل بحث بوده است. یکی از نقدهای وارد شده توسط نویسندگان بر سخنان آیت الله خوئی، توسط نگارنده مقاله زن و مرجعیت ارائه شده است. نویسنده مقاله مزبور، اینگونه به تخطئه دیدگاه مزبور می‌نشیند که اگر مقصود آیت الله خوئی از «زعامت کبری» که آن را مغایر با مذاق شریعت می‌داند:

الف. تصدی مقام مرجعیت و افتاء باشد؛ چنین مقامی مستلزم ارتباط مستقیم با مردم نیست و هیچ منافاتی با پوشش ندارد؛

ب. رهبری سیاسی-اجتماعی باشد؛ این مهم، شأن هر مرجعی نیست؛ چراکه تصدی این سمت، ویژگی‌های دیگری می‌طلبد. اگر منعی نیز در این زمینه برای زن وجود داشته باشد، ارتباطی با مرجعیت ندارد.

نقد دیگر مقاله مزبور، متوجه کشف مذاقی است که آیت الله خوئی مدعی آن است؛ توضیح اینکه آیا مذاق شریعت، همان است که ایشان ادعا می‌کند یعنی ممنوعیت حضور زنان در صحنه‌های اجتماعی یا اینکه مذاق شریعت، در خصوص ایشان، حفظ حجاب و رعایت حریم میان زن و مرد است؟ مذاقی که با پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی منافات ندارد.

وی سومین و آخرین نقد خود را متوجه شیوه استکشاف مذاق در مسئله می‌کند و معتقد است که آیت الله خوئی، با محدود کردن حوزه واکاوی خود به اسناد ملفوظ، در عمل نتوانسته است نگاه جامعی به شریعت به دست دهد. به اعتقاد وی، شریعت دستگاهی است به هم پیوسته که بدون نگاه به کل آن نمی‌توان به مذاق اصلی و قطعی شارع دست یافت و بدین سبب، باید اضافه بر اسناد ملفوظ، دیگر اسناد و سیره متدینان مورد واکاوی قرار گیرد. به عنوان نمونه، زنان پیامبر و ائمه و نزدیکان ایشان ضمن حریم دادن به روابط خود با مردان، در صحنه‌های اجتماعی حضور پیدا می‌کرده‌اند یا خیر؟ در اسلام، زن افزون بر مسئولیت اداره خانه و تربیت فرزندان، در بسیاری از مسئولیت‌های اجتماعی با مردان شریک است و تعالیم و احکام اسلام گواه صدق این مدعا است. (نجفی، ۱۳۷۲، ۵۸-۷۰)

به نظر می‌رسد نقد دوم بالا قابل بررسی است هرچند دو نقد دیگر آن را نمی‌توان پذیرفت، چراکه لازمه زعامت احتمالاً همانگونه است که آیت الله خوبی و دیگران بیان کرده‌اند و در این جهت نتوان مناقشه‌ای راه داد و نقد سوم را نیز می‌توان صرف ادعایی دانست که ناقد دلیلی بر آن اقامه نکرده‌است. به هر حال، نقد دوم به نظر قابل تأمل است؛ توضیح آنکه:

بررسی احکام «الزامی» اسلام در روابط زنان و مردان، رعایت حریم‌هایی چون لمس و نظر را واجب کرده‌است، اما برخی دیگر از موارد مانند آنچه پیش‌تر در کلمات آیت الله خوبی آمد، در حد اوامر و نواهی غیر الزامی هستند که نمی‌توان از آن‌ها در تخصیص یا تقیید یک دلیل لفظی یا ردع یک سیره عقلایی بهره جست. مطلب شایان توجه دیگر آن است که تمسک به مذاق مورد ادعای آیت الله خوبی، سبب می‌شود که ممنوعیت را تنها محدود به منصب مرجعیت-در صورت پذیرش این ادعا-ندانسته و آن را به سایر موارد حضور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زنان نیز تسری دهیم. به بیان دیگر، اگر مذاق شریعت بر تستر و تحفظ باشد، در تمام ساحت‌ها باید جریان داشته و سبب ممانعت از حضور بانوان شود؛ مگر در موارد ضرورت که آن نیز تعریف فقهی خاص خود را دارد و تنها شامل برخی مصادیق خواهد بود. بر این اساس، چه استدلال مورد اشاره آیت الله خوبی و چه دلیل دیگری که پیش‌تر با تمسک به مذاق شریعت جهت اثبات عدم جواز نظر بدون ریبه آمد، با این ایراد مواجه است که نه تنها مستلزم منع زنان از تصدی مناصب ولایی و غیرولایی است که خروج‌های غیر ضرور از منزل را شامل خواهد شد که پذیرش آن بسیار دشوار است. (همان) به عبارت دیگر، اثبات اینکه مذاق شرع بتواند به عنوان یک دلیل کشف قطعی از حکم شرعی عمل کند، بسیار سخت است چرا که احکامی که در تقویت استدلال حرمت و ممنوعیت ذکر شد، احکامی الزامی و غیر الزامی است؛ چگونه از مجموعه این احکام می‌توان حکمی مبنی بر حرمت یا ممنوعیت تصدی قضاوت از طرف زنان به دست آورد؟ حداکثر چیزی که-مستند به این احکام که در کشف اراده شارع به کار می‌روند-می‌توان گفت آن است که قضاوت زن مورد کراهت شارع است نه اینکه زن حق قضاوت ندارد. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۰، ۲۴) استحباب یا کراهت، مانع ولایت نیست، هر چند مرجوحیت آن را در صورتی که با این احکام غیر الزامی تنافی داشته باشد، می‌رساند. از آن مهمتر آن است که گاهی شرایطی در جامعه پیش می‌آید که استحباب‌ها، بر کراهات دارای رجحان هستند؛ زیرا رعایت آنها از نظر شرع مهمتر است و مستلزم حضور پررنگ بانوان در اجتماع است. (نجفی، ۱۳۷۲، ۵۸-۷۰)

نگارنده مقاله زن و مرجعیت، فارغ از ایرادهای سه‌گانه بالا که مورد بررسی قرار گرفتند، سعی کرده‌است رویکرد ایجابی را نیز در راستای اثبات جواز تصدی زنان با تمسک به برخی مستندات فقهی طی کند؛ وی تمسک به ادله ذیل را مقتضی آن می‌داند که تصدی مرجعیت توسط زنان امری مجاز است؛ ادله‌ای مانند: عمومیت امر به معروف و نهی از منکر، حضور زنان در صحنه‌های سیاسی مانند بیعت پیامبر صلوات‌الله‌علیه با زنان، دفاع حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها از جانشینی امام علی

علیه السلام، نقش حضرت زینب کبری سلام الله علیها در نهضت عاشورا، نقش زنان در انقلاب خاتم الاوصیاء صلوات الله علیه، جهاد و مبارزه دفاعی، کسب و کار و علم اندوزی. (همان)

به نظر، اغلب دلیل های مورد استفاده، از توان اثبات مدعا برخوردار نیستند؛ چراکه ناظر به وضعیت اضطراری بوده که تخصصاً از محل بحث خارج اند؛ اما برخی از آنها مانند عمومیت ادله امر به معروف؛ بیعت زنان با رسول اکرم صلوات الله علیه، جواز کسب و کار و علم اندوزی زنان در کنار عام بودن سیره رجوع جاهل به عالم که پیش تر نیز ذکر گردید، مقتضی آن است که در قطعی بودن مذاق شریعت استکشاف شده به نحوی که مانعی الزام آور برای تصدی مناصب ولایی تلقی شود، تردید کرد. به نظر می رسد مذاق شریعت قابل استنباط در محل بحث، مرجوح بودن تصدی مناصب ولایی توسط زنان باشد از همان سنخ مرجوحیت بازار رفتن یا در منزل نماز خواندن به جای رفتن به نمازهای جمعه و جماعت.

نقد و بررسی استدلال به مذاق شریعت در نفی تصدی مناصب ولایی توسط بانوان

در بالا، سعی شد یکی از مهم ترین نقدهای وارد شده بر استدلال به مذاق شریعت که در مقاله زن و مرجعیت تحلیل و بررسی شده است، نقل و نقد و بررسی شود.

فارغ از نقدهای وارد شده بر استدلال به مذاق شریعت در محل بحث توسط برخی نوشتارها، از نگاه نگارندگان مقاله پیش رو، توجه به ملاحظات زیر به نظر دارای اهمیت است به نحوی که بدون ارائه پاسخ دقیق به آنها، به نظر می رسد که تمسک به مذاق شریعت برای نفی جواز تصدی مناصب عمومی توسط بانوان از توان کافی اثبات مدعا برخوردار نباشد.

اصل امکان تمسک به مذاق شریعت یقین آور یا اطمینان آور بدون خدشه است؛ اما مطلب دشوار، استکشاف دقیق آن در مسائل است. بر این اساس، در محل بحث آن گونه که پیش تر نیز به تفصیل آمد، در صحت اینکه مذاق شارع مقدس بر تحفظ بر زنان است تردیدی نیست، اما نکته نیازمند بررسی آن است که آیا این مقدار سبب می شود که ادله لفظیه و سیره های چون رجوع جاهل به عالم را بوسیله آن تقیید و تخصیص زد؟ یا آنکه میان آنها به این نحو می توان جمع کرد که ضمن امکان تصدی به مقتضای ادله، حدود و محرّمات الهی رعایت شوند.

۱. برخی از محذورهای ذکر شده در استدلال های بالا مواردی هستند که در مورد قضاوت مردان هم کارایی دارند. هنگامی که طرفین دعوا یا شهود و یا یکی از آنها، بانو هستند در حالی که قاضی مرد است؛ پس چگونه است که مذاق شرع اینجا نمی تواند مانع از نفوذ قضاوت مرد شود؟ ممکن است عده ای در اینجا مسئولیت ها و وظایف اجتماعی را بدین نحو که بالاخره می بایست شخصی متولی آن باید باشد تا اداره جامعه مختل نشود، مورد اشاره قرار دهند و بر این استناد نمایند که در مواردی همچون مصداق مزبور، قضاوت مردان، مفسده کمتری را به دنبال دارد؛ گذشته از این پاسخ که خالی از مناقشه نیست، این امر را به نظر متبادر می نماید که در امور شرعی، اگر از امور

قطعی مانند نصوص یا حجج مانند ظهور و اطلاق‌ها فراتر رویم و به مواردی از قبیل مذاق غیرقطعی تمسک نماییم، به حکم «العله تعمّم و تخصّص» باید به پیامدهای از این دست، پایبند بشویم حال آنکه یقیناً مورد قبول نیستند.

۲. عمومیت مواردی مانند امر به معروف، تجویز علم اندوزی و جهاد در راه آن، بیعت زنان با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ... آنچه را که از آن با عنوان مذاق شریعت در نفی مناصب ولایی زنان گفته شد زیر سوال می‌برد. در نتیجه بهتر است اراده شارع در تحفظ بر زنان را به مرجوحیت مراجعه به ایشان در حالی که امکان مراجعه به مردان، با همان سطح از علم و توانایی وجود دارد دانست؛ مانند زمانی که یک بیمار مرد در صورت وجود یک پزشک مرد به حاذقی یک پزشک زن در تخصص خاصی در دسترس است و امکان مراجعه به او فراهم است.

۳. بنای عقلا در رجوع جاهل به عالم تفاوتی میان جنسیت نمی‌گذارد، در این مورد، رجولیت عالم محل طرح نبوده و هم زن و هم مرد را شامل می‌شود پس نمی‌توانیم بنای عقلا را با امری مانند مذاق شریعت در نفی ولایت زن قید بزینم و شاید به این دلیل است که بعضی از محققان قائل به جواز تقلید از زنان هستند.

۴. در خصوص نفی مرجعیت عامه زنان برای مردان آورده‌اند که «مذاق شارع این گونه است که زن به دور از دسترس مردان بوده و بیشتر به امور خانه و تربیت فرزندان بپردازد» همچنین گفته‌اند «مرجعیت کار بزرگ و دشواری است و بانوان نمی‌توانند از عهده این مهم برآیند»؛ در جواب باید سوال دیگری پرسید؛ اینکه اگر زنی در رشته پزشکی تخصص پیدا کرد و از همه متخصصان این فن برتر شد، آیا می‌توان عدم تجویز رجوع به این خانم برای مردان را صادر کرد؟ یا آنکه به عکس آن باید حکم داد و رجوع به وی را برای حفظ جان می‌بایست واجب دانست؟ بر مبنای این اصل عقلایی، رجوع جاهل به عالم و وجوب مراجعه به پزشک زن در موارد تهدید جان، اگر زنی در دانش دین و فقه اعلم شد از همه رجال، به مراتب موقعیت والاتری پیدا کرده و به اصطلاح، اعلم گردید، مرجعیت عامه نیز برای وی نباید محل اشکال باشد. (صفاتی، ۱۳۹۷، ۱۱۸)

نقد تمسک به مذاق شریعت در لایه‌ای بنیادین‌تر: حجیت مذاق شریعت

پس از بررسی امکان یا عدم امکان تطبیق مذاق شریعت بر مسئله حاضر، می‌توان مطلب را در سطح دیگری از بحث مطرح کرد؛ لایه‌ای بنیادی‌تر که اصل امکان تمسک به مذاق شریعت را اینگونه مورد پرسش قرار می‌دهد: «مبنای حجیت تمسک به مذاق شریعت چیست؟» بر اساس نقل برخی از شاگردان امام خمینی، ایشان مکرراً بر این نکته اصرار می‌ورزید که مسائلی چون شم الفقاهه، مذاق شرع و نظایر آن نوعی استحسان و قیاس است که برخی از فقها به غیر عمد دچار آن گردیده‌اند. (عمید زنجانی، ۱۳۹۲: ۱۷۰)

اگر کسی چنین دیدگاهی را بپذیرد، آنگاه بحث، از اساس با اشکال مواجه شده و نوبت بررسی امکان تطبیق آن بر مواردی چون عدم جواز تصدی مناصب ولایی نخواهد رسید. چنین دیدگاهی برآمده از محصور دانستن ادله استنباط به ادله اربعه است که لازمه آن نفی اعتبار هر امر خارج از آن است. اما برخی، مذاق شریعت را به نحو جزئی‌تری مورد بررسی قرار داده و با توجه به ظن آور یا یقین آور بودن آن، حجیتش را واکاوی کرده‌اند که در زیر به آن اشاره می‌شود:

الف. حجیت مذاق یقین‌آور: اگر فقیهی به صورت یقینی، به مذاق شارع دست یابد از حجیت برخوردار است به گونه‌ای که توانایی این را دارد که بر اماراتی مانند خبر ثقه نیز مقدم شود و ادله را تحت الشعاع قرار دهد؛ چنان که فقیهان، علم به دست آمده از مذاق شریعت را بر ادله دیگر، برتری داده‌اند و پیش‌تر نمونه‌هایی از آن ذکر شد. (خویی، ۱۴۱۸: ۸۲) در صورتی که مذاق قطعی و یقینی حاصل شود، ادله حجیت ذاتی قطع آن را در بر خواهد گرفت مگر در مسائلی که قطع موضوعی در آن شرط شده باشد که وضعیت متفاوتی خواهد داشت.

ب. حجیت مذاق ظن‌آور: اگر بر این باور باشیم که مذاق چون از جنس مدرکات است و همانند دیگر مدرکات قابلیت انصاف به شدت و ضعف دارد (مشکک) مذاق ظنی نیز وجود دارد. صاحب جواهر نیز در استنادهای خود از تعابیر گوناگونی استفاده کرده است. گاه مذاق شرع را یقینی معرفی می‌کند (صاحب جواهر، ۱۴۲۱: ج ۴: ۳۸۴) و در به دست آوردن فتوایی، آن را برابری مذاق شرعی می‌داند که نزدیک به یقین است. (همان، ج ۱: ۱۵۹)

با توجه به پذیرش اصل اولی ممنوعیت عمل به ظن مگر مواردی که قطعاً خارج شده‌اند آیا دلیلی بر حجیت ظن برآمده از مذاق وجود دارد؟ پاسخ سؤال، مبتنی بر دو دیدگاه مختلف، قابل بررسی است. توضیح آنکه افرادی مانند محقق قمی که قائل به حجیت مطلق ظن از باب انسدادهستند، در حجت دانستن ظن ناشی از مذاق، تردید نمی‌دارند؛ زیرا آنان اصل را بر اعتبار ظنون می‌دانند مگر ظنونی که با دلیل قطعی همانند قیاس، استتنا شده‌اند. (انصاری، ۱۴۲۸: ۳۸۳)

اما با فرض پذیرش مبنای اکثریت که قائل به انفتاح هستند، آیا دلیلی بر اعتبار ظن برآمده از مذاق شریعت در وجود دارد؟ برخی از فقها معتقدند مبنای اعتبار ظن برآمده از مذاق شریعت را در ادله حجیت علم عادی باید جستجو کرد. مرحوم کاشف الغطاء در این زمینه می‌گوید: «حجیت آن (مذاق شریعت) از آن روی است که اعتبار منطوق‌ها با کنایه‌ها و رموز-در صورتی که احتمال آن ضعیف نباشد- از نظر متفاهم عرفی یکسان است». (کاشف الغطاء، ۱۳۸۰: ج ۱: ۱۸۸) صاحب جواهر و صاحب حدائق نیز قائل‌اند که: «بسیاری از فقها که به مذاق شرع استناد جسته‌اند، اعتبار آن را از جهت اطمینان دانسته‌اند». (بحرانی، ۱۳۶۳: ۲۷۹؛ صاحب جواهر، ۱۴۲۱: ج ۳: ۳۱) به دیگر تعبیر، در سیره عقلا به همان نحو که قطع ناشی از یک دلیل مستقیم، حجت است، اطمینان برآمده از تجمیع شواهد نیز معتبر است؛ چراکه عرف، احتمال خلاف آن یا منتفی است یا در حدی است که به آن اعتنا نمی‌کند. (ساریخانی و نیک‌پرور، ۱۳۹۷، ۱۱۷) بله، برخی برآنند که مذاق شریعت، نوعی استنباط

شخصی غیرقابل انتقال است که با وجود اطمینان آوری احتمالی برای شخص، به دلیل بیان ناپذیری، امکان مفاهمه بر پایه آن اندک و غیر قابل عرضه به دیگران است. (علی دوست و عشایری منفرد، ۱۳۸۸، ۳۲)

در نهایت می‌توان گفت که با دقت در عبارات فقهی، مشخص می‌شود که مذاق شرع، یک دلیل مستقل و جدا در کنار منابع اصلی استنباط احکام شرع نیست، بلکه مبتنی بر پشتوانه‌هایی است که حجیت دارند؛ (قادری، ۱۳۹۲، ۸۸-۸۹) دقیقاً بدین خاطر است که مرحوم حکیم در این باره می‌فرماید: «اگر فقیه در اثبات یک فتوا، به استنادات اصلی برسد همان را دنبال می‌کند و در چنین مواردی، پرداختن به مذاق غیر یقینی صحیح نیست. مذاق شرع، از آن جهت مورد تأیید است که با مستندات اصل، سازگار است.» (طباطبایی یزدی و حکیم، ۱۳۷۴: ۳۵۷).

نتیجه‌گیری

مستفاد از آنچه در محوریت نوشتار حاضر، یعنی امکان استناد به مذاق شریعت در نفی یا جواز تصدی مناصب ولایی توسط زنان آمد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

مهم‌ترین ایراد وارد بر امکان تصدی مناصب عمومی توسط بانوان، استدلال مرحوم آیت‌الله خویی در مسئله است و می‌توان استدلال دیگر مخالفان تصدی مزبور را به تبع ایشان دانست لذا فهم و بررسی دقیق استدلال مطرح شده توسط ایشان دارای اهمیت کلیدی است.

۱. از میان نقدهای وارد شده بر استدلال آیت‌الله خویی، به نظر می‌رسد این نقد که متوجه چیستی مذاق شریعت در محل بحث است، قابل توجه است؛ اینکه آیا مذاق شارع مقدس آیا ممنوعیت حضور زنان در صحنه‌های اجتماعی و از جمله تصدی مناصب عمومی است یا اینکه مذاق شریعت در خصوص بانوان، حفظ حجاب و رعایت حریم‌های الهی میان زنان و مردان است که در احکام الزام آور شریعت تبیین شده است؟ مذاقی که با پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی منافات ندارد.

۲. نحوه جمع میان سیره‌های عقلایی مانند رجوع عالم به جاهل و مذاق‌های شریعت اکتشاف گردیده، یکی از مهم‌ترین نقاط دقت در بحث است؛ تطبیق این زاویه از بحث در بحث حاضر آن است که آیا مذاق شریعت مورد بحث سبب کنار نهادن عمومیت و اطلاق سیره‌های مزبور در مثال مذکور می‌شود و یا آنکه نقش تأکیدی و توجه دهنده به رعایت محرّمات الهی موضوعه در باره بانوان الهی همچون لمس و نظر است. هر یک از این حالت‌ها در کنار وضعیت یقینی یا ظن آور مذاق شریعت مستکشف، نتیجه بحث را بسیار متفاوت می‌کند.

۳. یکی از جنبه‌های شایسته امعان نظر توسط پژوهشگر در حوزه مذاق شریعت، توجه به لوازم مدعا است؛ به این نحو که بتواند آنچه را که به عنوان مذاق شارع مقدس معرفی می‌کند، در تمام مسائل با وجود رعایت شدن وحدت شرایط، تطبیق نماید تا سلامت استنباط او مورد خدشه قرار نگیرد.

۴. از دیدگاه نگارندگان حاضر، همانطور که فقیهان شیعه نیز بدان تصریح نموده‌اند و اشاره به برخی از آن‌ها در متن پیش‌روی دیدگان خواننده اهل نظر گذشت، تمسک به مذاق شریعت امری بسیار خطیر است که صرف نظر از مباحث ناظر به حجیت، تطبیق آن در یک مسئله خاص مستلزم تحصیل اطمینان به نحو یقینی یا ظن معتبر است به نحوی که بتوان آن را به یکی از منابع انحصاری حجیت آور در فقه شیعه یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع ارجاع داد.



منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۵). لسان العرب، ۱۵ جلد، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ارسطا، محمدجواد (۱۳۹۸). تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران: تاملاتی در فقه سیاسی و مبانی فقهی قانون اساسی ج، ا، ایران. تهران: انتشارات مجد.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۲۸). فرائد الأصول، ۴ جلد، قم: مجمع الفکر الإسلامي.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۳). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ۲۵ جلد، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.
- حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۹۰). قضاوت زن، حقوق اسلامی ۸ (۲۸)، ۷-۳۶.
- خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۰۷). التنقیح فی شرح العروة الوثقی، جلد یکم، ترجمه علی غروی تبریزی، قم: انتشارات لطفی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸). موسوعة الإمام الخوئی، ۵۰ جلد، قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئی.
- ساریخانی، عادل و مسعود نیک پرور (۱۳۹۷). مذاق شریعت و کارکردهای آن با تأکید بر فقه جزایی امامیه، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۱۴ (۵۳)، ۱۰۹-۱۲۸.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (۱۴۲۱). جواهر الکلام (ط، الحدیثه)، ۴۳ جلد، قم: مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامی.
- صفتی، زهره (۱۳۹۷). حضور زنان در جامعه تطابق با مذاق شریعت یا سیره عقلا، فصلنامه تحلیلی انتقادی حوزه، شماره ۵ (۳۵)، ۱۱۶-۱۲۳.
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم و حکیم، محسن (۱۳۷۴). مستمسک العروة الوثقی، ۱۴ جلد، قم: دار التفسیر. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- عشایری منفرد، محمد (۱۳۹۲). چیستی مذاق شریعت و آسیب شناسی فقهی آن، فصلنامه فقه اهل بیت ۱۹ (۷۳)، ۱۱۵-۱۳۹.
- علی دوست، ابوالقاسم و محمد عشایری منفرد (۱۳۸۸). استناد فقهی به مذاق شریعت در بوته نقد، نشریه حقوق اسلامی، ۶ (۳)، ۷-۳۶.
- علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل (۱۳۹۰). مفهوم و حجیت مذاق شریعت در فرآیند استنباط احکام فقهی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل (۱۳۹۲). مقایسه مفهوم مذاق شریعت با مصلحت و مقاصد شریعت، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، ۱۰ (۳۶)، ۷۹-۱۱۰.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۲). درآمدی بر حقوق اسلامی تطبیقی. تهران: انتشارات میزان.

- عندلیب همدانی، محمد و حمید ستوده (۱۳۹۱). مذاق شریعت، جستاری در اعتبارسنجی و کارآمدی فقه، نشریه فقه اهل بیت، ۱۸ (۷۰-۷۱)، ۱۰۶-۱۴۱.
- قادری، سید رضی (۱۳۹۲). مذاق شرع در کیفیت و اعتبار، مجله فقه، ۲۰ (۷۸)، ۷۸-۹۰.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (۱۳۸۰). کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء، ۴ جلد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، بیروت: دار الفکر.
- موسوی سبزواری، عبد الاعلی (۱۴۱۳). مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، ۳۰ جلد، قم: عبد الاعلی سبزواری.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۷۲). زن و مرجعیت، مجله فقه، ۱ (۱)، ۲۹-۷۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی